

زنگ دوم؛

کلاس مطالعات اجتماعی

زهرا سبزیان
کارشناس علوم تربیتی

در باره حقوق همسایگی حرف می‌زدیم. بچه‌ها از تجربیاتشان می‌گفتند. بعضی‌ها هم سؤال می‌پرسیدند.

-ترنم: خانم ما کشورهایی هم داریم که همسایه‌مون حساب می‌شن؟

-من: بله دخترم

ناگهان از بلندگوی مدرسه نام یکی از شاگردانم را صدا زدند که وسایلش را جمع کند و برود. وقفه‌ای در کلاس افتاد.

-خب بچه‌ها همون طور که می‌گفتم هر کدوم از ما باید نسبت به اطرافیانمون حقوقی رورعایت کنیم همین‌طور همسایه‌هامون.

چند دقیقه‌ای نگذشته بود که نفر دوم را صدا زدند با فاصله نفر سوم. دلپره‌ای عجیب به سراغم آمد. شاید بهتر است نامش را ترس بگذارم. ترسی عمیق. چند روزی بود که حرف جنگ را از رسانه‌ها شنیده بودم... یکدفعه به خودم آمدم. باید خودم را مدیریت می‌کردم. این بار صدای معاون را از پشت در کلاس شنیدم: خانم سبزیان؟ در را باز کردم بله ترسم بیهوده نبود!

جنگ آغاز شده بود. دستم به دستگیره در بود. نمی‌خواستم واقعیت را از شاگردانم پنهان کنم. بالاخره آن‌ها هم باید درس وطن دوستی را یاد بگیرند، مفهوم دفاع از حق و حقیقت را بدانند. باید آگاهانه به اندازه خودشان از خاک کشورشان دفاع کنند و باید بدانند دفاع فقط تفنگ دست گرفتن نیست.

خانم معاون که رفت، خودم را جمع و جور کردم. به چشم‌های معصوم شاگردانم نگاه کردم.

ترنم اجازه گرفت: خانم چرا نگرانید؟ اتفاقی افتاده؟ من من کنان گفت: جنگ شده؟

سؤالش مثل آبی بود روی آتش. چقدر گفتنش برایم سخت بود! بدون لحظه‌ای وقفه گفتم: بله دخترم.

زهرا دستش را بالا برد: خانم ما هم در همین کشور زندگی می‌کنیم همین الان به ما یاد دادید که هر کد امان نسبت به آدم‌های اطرافمان وظیفه‌ای داریم. شما بگید الان وظیفه ما چیه؟

جواب سؤال او هم سخت بود و هم آسان. آسان از این جهت که در باره مدیریت خود در بحران زیاد خوانده بود و می‌توانستم تا ساعت‌ها به بچه‌ها راهکار بدهم و سخت از این جهت که من هم جنگ را مثل آن‌ها تجربه نکرده بودم. جنگی که خیال نمی‌کردم تا این اندازه پدید آید کند، جنگی که راه مبارزه را خودش نشان داد!

حالا این روزها شاگردانم پرچم به دست با خانواده‌هایشان به خیابان‌های می‌آیند. قرارمان شده همین تجمعات. حتی گاهی وسط همین شلوغی‌ها سؤال و جواب‌های درسی را هم رفع و رجوع می‌کنم. شور کودکانه‌شان با شعور همراه شده و من این را از سؤال‌هایشان می‌فهمم!

-خانم چرا باید تو خیابان‌ها پرچم دستمان بگیریم؟

-خانم امام خامنه‌ای کی بود؟

-خانم کی رهبر رو انتخاب می‌کنه؟

-خانم چرا می‌گیم مرگ بر اسرائیل؟

-خانم آگه جنگ بده پس چرا ادامه می‌دیم؟

-خانم مذاکره یعنی چی؟

و من در جواب تمام این سؤال‌ها مفهوم دفاع از حق را، وطن دوستی را، مبارزه با ظلم را به شاگردان ۱۰ ساله‌ام می‌آموزم و همیشه این سؤال‌ها را می‌پرسم که اگر این میادین نبود، آیا پشت نیمکت‌های چوبی می‌شد درس وطن دوستی را به بچه‌ها یاد داد؟ شاید با تمام سختی‌ها این بود موهبت جنگ...

دخترانمان را شجاع تربیت کنیم

مهم‌ترین افرادی که می‌توانند از دختران در کف میدان حمایت کنند، اعضای خانواده هستند؛ چون می‌توانند برای یک دختر جوان امنیت روانی فراهم کنند. خانواده باید اعتماد به نفس جوان خود را تقویت کند. خوشبختانه امروز می‌بینیم که دختران به صورت خانوادگی هر شب به تجمعات خیابانی می‌آیند. همین حضور خانوادگی باعث می‌شود جوانان پشتشان گرم باشد و با خیال راحت به فعالیت‌های انقلابی خود بپردازند.

پس از خانواده، مجموعه‌های علمی و فرهنگی نیز می‌توانند پشتیبان دختران باشند. در کنار این حمایت‌ها باید به حرف و نظر دختران جوان اهمیت بدیم و شنونده خوبی باشیم و اجازه دهیم طرح‌های جدیدشان را ارائه کنند. دختران باید در مسجدها و جمع‌های شجاعت صحبت کردن داشته باشند. حضرت زینب (س) در بازار کوفه جرئت و جسارت داشتند که میان مردان و زنان سخنرانی کردند.

امروز نیز شاه‌دختر جوانی دختران دهه هشتادی در کف میدان برای دشمن هستیم؛ باید دخترانمان را قوی و شجاع تربیت کنیم. به آن‌ها تریبون بدهیم، راهنمایی‌شان کنیم و برای سخنرانی متن در اختیارشان بگذاریم. اکنون می‌توان در هر محله تریبونی به دختران و پسران جوان همان محله داد و آن‌ها را به رجزخوانی برای دشمن تشویق کرد.

تیبیین جایگزین رفتارهای خصمانه

وطن نقطه مشترک همه افراد جامعه است. باید در حفظ وطن کوشید. اگر بخوایم وطن را حفظ کنیم باید پایبند به خون شهدا باشیم. بنابراین، برای حفظ وطن، فرزندان ما باید یاد بگیرند از خواسته‌ها و لذت‌های آنی خود بگذرند. دشمن منتظر گرفتن نقطه ضعف ما است. باید سعی کنیم این موضوع را برای جوانانمان تیبیین کنیم. به عنوان مثال هیچ رفتار خصمانه‌ای نباید با خانم‌هایی که حجابشان مناسب نیست انجام داد و فقط برای آن‌ها شرایط را تیبیین کرد.

ما باید امروز به دخترانمان که کف میدان فعالیت می‌کنند بگوییم که الگوی دختران در جهان هستند. جوانان کشورهای مختلف فعالیت جهادی شما را دنبال می‌کنند اگر لحظه‌ای خسته شوید آن‌ها نیز ناامید می‌شوند. خسته و ناامید نشوید و دست از تلاش برندارید. فعالیتی که در این شب و روزها دارید برده‌دهید. ما باید برای ظهور آقا امام‌زمان (عج) تلاش کنیم. برای ایجاد شرایط ظهور در اوضاع فعلی وظیفه ما حضور در میدان است و تلاش برای نقش‌آفرینی هر چه بهتر. ان‌شاء... ظهور حضرت مهدی (عج) با همین جوانان اتفاق می‌افتد و ما نیز شاهد آن خواهیم بود.

مجازی بزرگ شده‌اند و حالا امروز خودشان را در فضای میدان دیده‌اند. به عنوان مثال، من در سال ۵۷ دبیرستانی بودم و آن موقع این فشار تجربه کردم و برایم جذاب بود. اکنون این فضای خیابان و حضور در تجمعات شبانه برای آن‌ها جذاب است. من هر شب می‌بینم دختران جوان دهه هشتادی ما چقدر برای چرخاندن پرچم ایران در نقاط مختلف یک خیابان یا میدان ذوق و شوق دارند و کنار هم دیگر تقسیم وظیفه می‌کنند. ما باید دختران را که با شکل‌ها و ظواهر مختلف هر شب به میدان می‌آیند، پذیرا باشیم.

به عنوان مثال، حضرت زینب (س) به عنوان یک خانم جوان، بعد از واقعه عاشورا داخل بازار کوفه و کاخ شام سخنرانی کردند. شاید بعضی از مردان و زنان به سخنرانی ایشان اعتراض می‌کردند، اما ایشان مسئولیتشان را تشخیص داده بودند و همان‌جانب تصمیم به موقع گرفتند که باید در حمایت از برادرشان در میان مردان و زنان سخنرانی کنند؛ که اگر این روایتگری نبود، اصلاً از اسلام نامی باقی نمی‌ماند.

الان نیز اگر این دختران و پسران جوان نباشند، نسل بعد از ما شکایت می‌کنند که چرا جوانان در میدان حضور نداشتند. حضور افراد مسن محترم است، اما نمی‌توانند برای نسل‌های بعد روایتگر باشند؛ بلکه همین جوانان ما برای نسل‌های آینده باید روایت کنند که در کف میدان چه اتفاقاتی افتاد. به دخترانمان بگوییم که همیشه در جامعه برچسب‌زدن و تفرقه‌افکنی وجود داشته، ولی باید به وجود آن‌ها در تجمعات ارزش دهیم. نکته این است که با حیا حضور در میدان داشته باشند و بدانند با حضور حیا مندان، هیچ‌کس جرئت ندارد به آن‌ها توهین کند و این نمونه یک حضور ارزشمند و تاریخی می‌شود.

از فناوری نباید غافل شد

این روزها پایگاه‌های مساجد فعال شده‌اند و فعالیت‌های جهادی‌ای که برای دختران جوان تدارک دیده می‌شود، لازم است در چارچوب معنویت و علم شکل بگیرد. دختران جوان باید در کنار بزرگ‌ترها فرصت کسب تجربه داشته باشند تا بتوانند هم‌زمان با یادگیری علم، دریافت معنویت و اندوختن تجربه، گام‌های درست و مؤثری در جامعه بردارند. آموزش به دختران جوان اهمیت ویژه‌ای دارد. برای مثال مدیریت سابق مکتب‌نرجس مرحوم استاد طاهانی، تلاش می‌کردند آموزش را از مسیر هنر پیش ببرند؛ به گونه‌ای که دختران را به اجرای نمایش یا خواندن سرود تشویق می‌کردند. امروز نیز دختران ما باید هنر کار با رسانه را بیاموزند، روایتگر خوبی باشند و قلم خود را در نوشتن تقویت کنند، چرا که نویسندگی خود یک هنر ارزشمند است.

نمی‌توان فقط با آیات و روایات به جوانان آموزش دهیم؛ بلکه لازم است ترکیبی از هنر باشد تا برای آن‌ها جذاب باشد و از فناوری که هر روز در آن پیشرفت‌های زیادی رخ می‌دهد نباید غافل شد.